الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیہم ولا ہم یحزنون

ان اللہ عزوجل یبعث لہذہ الامۃ علی راس کل مائۃ سنۃ من یجدد لہا دینہا رواہ ابوداؤد

رسالہ شریفہ

در بیان بعض خوارق و کرامات حضرت مجدد الملۃ محدث الامۃ

الشیخ احمد الفاروقی قدسنا اللہ سبحانہ بسرہ الاقدس کہ قبل و بعد از

وصال ایشان ظاہر گشتہ موسومہ

وصال احمدی

از تصنیف

حضرت شیخ بدر الدین بن شیخ ابراہیم النقشبندی الاحمدی السرہندی

حسب فرمایش رسالدار میجر سردار بہادر پنشنر سید امیر علیشاہ صاحب نقشبندی مجددی

در مطبع مصطفائی واقع لاہور بماہ محرم الحرام ۱۳۱۱ سنہ ہجریہ المقدسہ مطبوع گردید



ولا تعسر و تمم بالخیر	بسم الله الرحمن الرحیم	رب یسر

الحمد لله الذی جعل الموت جسرا یوصل الحبیب الی الحبیب و اظهر فی ارتحال اولیائه کل امر عجیب و غریب و ابرز بوارق الخوارق فی سحائب ایادی الاولیاء و اشرق شموس الکرامات فی مشارق ایدی الاحباء والصلوة والسلام علی من اعجز الخلائق بالمعجزات و ظهر معجزاته فی الاولیاء بصورة الکرامات و علی آله و اصحابه و اتباعه اجمعین — اما بعد کمترین خاکساران آستانه اولیاء و کهترین نیازمندان ورثه انبیاء فقیر حقیر بدر الدین بن شیخ ابراهیم النقشبندی الاحمدی مشتهر بالسهرندی موطنا معی نماید که بعضی اعزه اصحاب ایشان ازین حقیر درخواست کردند که کلمه چند در بیان بعضی خوارق و کرامات حضرت قطب الاقطاب و غوث الاوتاد اعلم الزمان و اکمل الوقت مجدد الملة محدث الامة شیخنا و امامنا شیخ الاسلام و المسلمین الشیخ احمد الفاروقی قدسنا الله سبحانه بسره الاقدس که قبیل وصال پیش از ارتحال از قبیل علم بارتحال خود و تعیین سال و ایام انتقال خود و با اشارت آنحضرت بظهور رسیده اند و در قید تحریر آرد و کراماتی که بعد وصال ایشان ظاهر گشته بنویسد اجابة للمسئول سعادت خود درین سعی دانسته اقدام نمود و هر چه در وقت تحریر بیاد آمد در قید کتابت آورده و این رساله را وصال احمدی نام نهاده و بالله العصمة و التوفیق بدانند که حضرت ایشان قدس سره الاقدس در ماه شعبان سنه یکهزار و سی و سوم خلوت گزیدند و انزوا اختیار نمودند و موضعی جدا از حویلی متعین کردند بغیر از نماز جمعه از آنجا بیرون نمی آمدند و وقت صلوة خمس در خلوتخانه ادا میکردند که چند کس معدود از یاران بجهة جماعت درون میرفتند و بعد از اتمام نماز بسرعت رجوع میکردند تا نفس آخر الا ما شاء الله سبحانه معه اغلب بخلوت بوده اند و تا دم آخر

و دوام انزوا داشتند و از خلق بکلی بریده بودند و از صحبت تمامی قطع کرده حضرت مخدوم‌زادگی عارف ربانی
صاحب اسرار السبحانی شیخ محمد سعید و شیخ محمد معصوم سلمهما ربهما نقل کردند که عصمت پناه حضرت والده مغفره ما نیز
که شب برات بود و حضرت ایشان در خلوت خانه احیاء لیل میکردند ناگاه بعد دو پاس شب اندرون آمدند و من
بر مصلی نشسته بودم و تسبیح میخواندم و از ایشان پرسیدم که شما نماز تهجد گذارده اید فرمودند که هنوز نه گزارده ام
چون طالعی در خود یافتم بخاطر رسید که یکی دراز بکشم بعد از ان به تهجد برخیزم لحظه خواب کردند بعد ازان برخواستند
و آب وضو طلبیدند و وضو میساختند که از زبان من برآمد که امشب خدا داند تا نام کرا از ورق هستی محو کرده باشند
و نام کرا ثابت داشته فرمودند که تو بنا بر شک و تردد میگوئی چه باشد حال کسی که می بیند و میداند که نام اعوان حق
وجود محو کرده اند و اشاره بخود نمودند و نیز هر دو مخدوم‌زاده سلمهما ربهما از عصمت پناه نقل کردند که من از حضرت
ایشان قدس سره الاقدس پرسیدم که شما این همه انقطاع و انزوا از خلق و این همه بی تعلقی و بی رغبتی با عیال
و اطفال چرا اختیار کرده اید فرمودند که حقیقت آنست که من درین نزدیکی خواهم مرد و ایام وفات من بسیار
قریب است و کسیکه چنین احساس نماید او را می باید که خود را بزور بر عبادت اندازد و از تسبیح و استغفار و درود
و تلاوت و ذکر یک لحظه غافل نباشد و از غیر حق بکلیه قطع کند تا آنکه بغفلت بگذراند شما هم مرا بخدا بگذارید و نیز هر دو
مخدوم‌زاده از عصمت پناه نقل کردند که قبل مرض از حضرت ایشان قدس سره پرسیدم که آثار یاس از حیوة و
سر انجام ارتحال فنا پیدا است و اشتیاق رفیق اعلی پیدا است پس این همه تصدق و خیرات که دافع بلیات است
برائے چیست در جواب این مصرعه هندی خواندند مصرع آج ملاوا کنت سیون سکھی سب جگ دیون دان
الحق حضرت ایشان درینمدت انفاق بیش از پیش میکردند و صنوف خیرات سراً و علانیةً لیلاً و نهاراً بجا می آوردند
و نیز هر دو مخدوم‌زاده از عصمت پناه نقل کردند که روزی در ایوانی که میگذرانند تکیه زده بودند فرمودند که درین ایام ما
ما درین خانه خواب نخواهیم کرد عرض کردند که نگر در خانه که برائی خلوت راست کرده اید آنجا خواب میکنید فرمودند که آنجا
نیز نه گفتند که پس کجا خواب خواهید کرد فرمودند ازین جا بهیچ جا تا ببینید تا خود بخود چه ظاهر شود و اتفاقاً در روز اند
سیوم از عالم رفتند و نیز هر دو مخدوم‌زاده نقل کردند که در سنه یکهزار و بیست و چهارم که عمر ایشان در ان سنه
پنجاه و سه سال بود فرموده بودند که عمر خود را از شصت سال متجاوز نمی بینم و آن قضا مبرم مشهود میشود که از

صحیحه

عدد قتنا معلق بنظر می درآید و در سنه یکهزار و سی و دوم از اجمیر به مخدوم‌زاده‌ها قلمی فرمودند که در عوض اجازت
نامه و بنا اجازت نامهٔ آخرت دادند و ایام عمر نزدیک است وصایا یک بیک قلمی فرمودند اگر ذوق تفصیل این سخن
باشد بمکتوبات آنحضرت قدس سره رجوع نمایند و وقتی که مخدوم‌زاده‌ها بملازمت آنحضرت قدس سره باجمیر
رسیدند با ایشان خلوت کردند و فرمودند که مرا با جهان و جهانیان ارتباطی نمانده است مرا می باید گذشت ایشان
بسیار اضطراب کردند فرمودند که این سنت الله از قدیم شده آمده است اضطراب نباید کرد و در سنه یکهزار
و سی و سوم پیش از ارتحال خود بشش ماه کتابتی بمقرب الحضرت خاقانی دوران صاحب خان بتقریب سفارش حاجتمندی
نگارش فرموده بودند فقیر در آن وقت پیش آنحضرت قدس سره ایستاده بود و کسی همراه ایشان می نوشتند
و فقیر مطالعه میکرد نوشته بودند که معلوم شریف شده باشد که پادشاه فقیر را رخصت مطلق فرمودند از آن وقت
خلوت و انزوا اختیار کرده است و بعنایت الله سبحانه اوقات بجمعیت میگذراند چون در بر شهر سال بامی افتد
معلوم نمیشود که درین سال حیوة وفا کند امید که خشنود باشند چون خلوت ایشان شش هفت ماه کم و بیش کشید
ایشان را عارضهٔ ضیق النفس که هر سال مرض معتاد ایشان بود پیدا شد و تپ هم همراه و بگمان من آن روز هفدهم
ذی الحجه بود و آخر دو سه سالها دیگر در کمال غلبه از دیاد بوده و مخلصان را از حصول صحت یاسی شده روزی بعارف
ربانی مخدوم‌زادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه فرمودند که امشب حضرت غوث الثقلین قدس سره را در واقعه دیدم و
در باب من انواع عنایات و اشفاق میفرمایند و زبان مبارک خود در دهان من انداختند فرمودند که مردم
در معنی شعرها که شعر افلت شموس الاولین وشمسنا ٭ ابدا علی افق العلی لا تغرب
و قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله حیرانند حل آن بنویسید و مرا از پیری ضعف صحت ست
و دوران ضعف شوق لقاء حق بر ایشان بسیار غالب آمده بود و از کمال شوق گریه بر ایشان بسیار غالب آمده
بود و از کمال شوق گریه بر ایشان متوالی شده همیشه بکلمه اللهم الرفیق الاعلی رطب اللسان می بودند و می فرمودند
که اگر طبیب بگوید مرض تو علاج پذیر نیست سرد و به شکر الله تعالی اتفاق عارف ربانی مخدوم‌زادگی شیخ محمد سعید سلمه الله
عرض کردند که حضرت سلامت چرا برای این همراهی شفقتی و نامهربانی میفرمایند فرمودند که خدا بهر دو از شما احسن است
انشاء الله تعالی شفقت شما بعد رحلت زیاده از حال حیوة کرده خواهد شد که اینجا علائق بشریه در بعضی اوقات

مانع اجابت و توجه است که تنبه بموت تکدر و فراغ ست و ضعف ایشان بشهاب شد تا می پیوست و اکثر بی آرام
و بی قرار میباشند و چون روزی شد تخفیفی دران ضعف میرفت حسرت و افسوس بر فقدان شدائد و محن
شدیده که ایشان را عین اجابت و لذات بود میکردند و میفرمودند که آن نسبتی که در هجوم آلام رو می آرد و حلاوتی که در حین
مرارت دست میدهد به معامله عافیت با آن نسبتی ندارد که آن بس عالی ست و در نتیجه لا یحکم بشارت غوث الاعظم
قدس سره فرموده تخفیفی دران ضعف رفته و اطباء و دوستان را امید صحت ایشان مسرور ساختند آنحضرت
محزون گشتند و فرمودند سبحان الله آن معاملات که در حین یأس و نا امیدی و درد مندی مشاهده میکردم ضمیمه
و به صحت همه مستور گشتند چون حضرت ایشان را همیشه بموجب کل یوم هو فی شأن آناً فآناً معاملات جدا و نسبتها
تازه رو میداد و میگفتند که در هر مقام محکوم حکمی میباشند فقدان هیچ چیز در حق ایشان باعث غرامت نبود و که خلیل
را با خلیل نا دلبستان یکسان است و بتاریخ دوازدهم محرم سنه یکهزار سی و چهارم گفته بودند که مرا فرمودند که میان
چهل و پنجاه روز مقبره تو خواهد شد و مستمعان را گمان آن شده بود که سبب وصال ایشان همین ضعف باشد چون ضعف
مذکور رو بصحت آورد و بمسجد بجهت برای نماز مسجد می آمدند غالباً یک هفته بمسجد نماز گزارده باشند و نوعی عافیت
نصیب ایشان گشت که مستمعان را ازان واقعه که فرموده بودند که در میان چهل و پنجاه روز مرا باید گذشت و ذهول طاری
شد و آن مشهود را بر واقعه حمل نمودند و تاویلات و تعبیرات کرده تسلی خود را دلخود میکردند اما آنحضرت از روز حصول آن
خطاب تعداد ایام میکردند و منتظر نوید وصال حبیب بودند تا آنکه در شب پنجشنبه بیست و دوم شهر صفر در محضر اصحاب فرمودند
که امروز از ان معاینه چهل روز است تا درین ده روز چه شود و مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمه نقل کردند که درین ایام
صحت فرمودند که هرگاه که حصول آن در حق بشر متصور است ممکن الحصول بطفیل آن سرور علیه و علی آله الصلوة
والسلام مرا فقیر را ازان حال گشت مخدوم زادگی میفرمودند که ازین سخن ما طرفی بسیار پریشان شد که این سخن
بآیه کریمه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا می ماند گویا ایشان را از عالم خبر میدهد ازین خطره
بسیار وحشت و تفرقه کشیدم و در روز پنجشنبه بیست و سوم صفر وقت عصر قبا های صوفیان قسمت میکردند و در انوقت
فرجی تنها پوشیده بودند و در ته قبائے فرجی قبائے دیگر بر سبیل معتاد نبود سردی دریافت و تب گرفت و
باز صاحب فراش شدند و عارف بالله مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمه نقل کردند که آنحضرت درین شب وقت

تهجد برخاستند و وضو ساختند و نماز تهجد ایستاده گذاشتند و فرمودند که این آخرین تهجد ماست بخاطر فقیر می‌آید
که بعد از بیماری صحت یافته باز بیمار شدن و از عالم رفتن گویا درین معنی نیز اتباع آن سرور کائنات علیه و علی
آله الصلوٰة والسلام نصیب ایشان شد زیرا که آن سرور علیه الصلوٰة والسلام نیز از مرض صحت یافته بودند
بفاصله قلیله باز بیمار شده اند و در آن بیماری از عالم رفته و عارف ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم و شیخ
محمد سعید سلمهما ربهما نقل کردند که درین ضعف به حافظ عبد الرشید فرمودند که دو روپیه را انگشت بجهت منقل
بیمار تهیه از ان فرمودند که یک روپیه را بیارند که داخلی و در دل میگوید که فرصت کجاست که انگشت دو روپیه
سوخته شود و شیخ حبیب خادم عرض کرد که حضرت سلامت چند ایام سرما است بکار خواهد آمد فرمودند که ملا حبیب
طول امل دارد وقت کجاست اما چنین کنید چون انگشت آوردند انگشت یک روپیه برای خود جدا کردند و فرمودند
که اینقدر برای ما کفایت خواهد کرد باقی باندرون دادند و آن انگشت که برای خود جدا کرده بودند در ساعت
وصال ایشان باتمام رسید و دیگر انگشت نماند و در بیماری افاضه علوم و معارف بر آنحضرت زیاده تر از حال
صحت بوده و مخدوم زادهای عالی منزلت در منصه ظهور می‌آوردند در بیان معارف و حقائق میکردند
و بسیار سرگرم بودند چون بمقتضای ضعف این همه تکلم نبود حضرت مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه عرض
کردند که حضرت سلامت ضعف شما تحمل این همه کلام نمیکند معارف را تا وقت صحت موقوف کنید فرمودند
که وقت کجاست و فرصت کرا شاید که وقت دیگر زبان یاری نکند و حضرت ایشان درین ضعف همه نمازها را با جماعت
میگذاردند الا ان شاء الله تعالی و قومه و جلسه نماز ترک نفرمودند و ادعیه و اوراد بر سبیل معتاد میخواندند و هیچ دقیقه از دقائق
شریعت هیچ ادبی از آداب اعمال فرو گذاشت نکردند و سر مو در رعایت جزئیات دقیقه ملتفت بودند از حال
صحت تفاوت نبوده و در آخر شب سه شنبه که روز وصال ایشان بود فرمودند اصبح لیل اشتیاق بوصال
حق جل و علا باین عبارت گفتند و اشارت به تعیین روز وصال کردند و بخدمه حضور که بیمار داری ایشان میکردند در
آن شب فرمودند که شما بسیار محنت کشیدید همین محنت امشب است آخرها ضعف استغراق و فرو رفتگی بر
ایشان غالب شده بود در آن وقت عارف ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه عرض کردند که حضرت سلامت
این غیبت شما از استغراق است یا از خواب فرمودند که از استغراق است بعضی معاملات و حقائق در میان است

توجہ میکنم تا کجا ہو منکشف شود و باتمام رسد و آن معاملات را با ایشان بیان فرمودند و آن معارف از
خواص اسرار حق بودہ و اکثر اوقات درین مرض صلاۃ با جبر مودند و تحریص بر متابعت سنت سنیہ و
التزام آن رضیہ میکردند و میفرمودند کہ شیر لعنت را بدندان خود خواہید گرفت و میفرمودند کہ النصیحۃ
ہی الدین صاحب شریعت ہیچ دقیقہ را از دقائق نصح فرو نگذاشتہ و میفرمودند کہ تجہیز و تکفین من مراعات
اتباع نبوی علی مصدرہا الصلوٰۃ والسلام و رعایت حدود شرعیہ بجا خواہید آورد و قبل ازین بمعصومت بنا
فرمودہ بودند کہ چنان معلوم شدہ کہ ارتحال من پیش از توجہ خواہد شد باید کہ از مبالغ مہر کفن من ادا سازند و نیز
فرمودند کہ قبر مرا در جائے کہ نام خواہید ساخت مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمہ ربہ عرض کردند کہ حضرت
سلامت قبل ازین شما فرمودہ بودند کہ قبر من در گنبد فرزندے محمد صادق خواہد شد و آن موضع را تعیین فرمودہ
بودند شرافت و برکت نور ہینت آنجا را بیان نمودہ بودند الحال چنین میفرمایند فرمودند بلی گفتہ بودم اما الحال
شوق من چنین ہست اگر چنین نکنند نزدیک آن بزرگوار نگہدارند و اگر این ہم نباشد در باغ نگاہ دارند و
قبر مرا خام گذارند و گچ نکنند چون مخدوم زادگی درین امور ایستادگی کردند فرمودند کہ شما مختارید بصلاح شما
گذاشتیم و قبل وقت آخر فرمودند کہ استنجا میکنیم اگر طشت بیارند اتفاقا مولینا محمد ہاشم خادم طشت معہود کہ
ریگ در وے انداختہ بودند نیاورد و ظرف بے ریگ آورد فرمودند کہ درین ظرف قطرات خواہند جست ہمان
طشت بیار چون قرب وصال ایشان مخطور ہیچکس نبود وی عرضہ کرد کہ میخواہیم کہ قارورہ بحکیم بنمائیم فرمودند
کہ مرا بردارید کہ من بول میکنم برداشتند بر فراش برنشاندند درینجا چند چیز بخاطر فاتر میرسد کہ چون ایشان
با طہارت نماز فجر بودند و معلوم ایشان بود کہ وقت ارتحال نزدیک تر ست نخواستند کہ بے طہارت وصال
فرمایند کہ فضائل مقبوض شدن بطہارت بسیار آمدہ ہست آنکہ فرمودند کہ قطرات خواہند جست اشارہ
بحدیث **استنزہوا من البول فان عامۃ عذاب القبر منہ** کردند و ایماء و تنبیہ بر
محفوظ گشتن جوازان نمودند دیگر آنکہ چون مذکور حکیم ظاہر شد ازان اعراض فرمودند سجدہ بلکہ ترک بول کردند
و چون عارف ربانی شیخ محمد سعید سلمہ ربہ سرعت نفس و را ایشان مطالعہ نمودند باضطراب عرض کردند کہ
حضرت سلامت طبیعت شما چون ہست فرمودند کہ ما خوبیم ایشان گفتند حضرت کدام خوبیست کہ شما را

بایں حال می بینیم فرمودند که آن دو رکعت نماز ما را کافیست و مولانا محمد هاشم خادم نقل کرده که فرمودند دو رکعت
نماز کردیم کافیست و لفظ آن نفرمودند این آخرین تکلم حضرت ایشان است و به ثبوت رسیده که آخرین تکلم
جمیع انبیا در باره نماز بوده ایشان گویا اتباع انبیا علیهم الصلوة والتسلیمات نموده‌اند بعد از لحظه جان گرامی
از جسد شریف آنحضرت مفارقت نمود انا لله وانا الیه راجعون و در وقت وصال مضطجع بر یمین خود بودند و کف
دست راست را زیر رخساره راست نهاده بودند و استقبال قبله داشتند بطریقی که سنت نوم است و آن
روز سه شنبه بود و اول وقت ضحی بیست و نهم شهر صفر سنه یکهزار و سی و چهارم عمر شریف ایشان موافق سن
شریف نبوی بود علیه الصلوة والسلام گویا این نیز قضیه اتباع را بشعر فرو نگذاشتند نکردند و سه روز از تاریخ وصال
آن سرور علیه الصلوة والسلام پیشتر ارتحال فرمودند بنا بر قول اکثر علمای امت که آنسرور علیه الصلوة والسلام دوم ربیع الاول
ارتحال فرموده اند و ایشان بیست و نهم صفر و بیست و نهم هلال ربیع الاول نمودار گشت پس باین حساب
سه روز پیش از پیغمبر خود علیه الصلوة والسلام از عالم رفتند گویا رعایت ادب کردند نسبت بآن سرور علیه الصلوة
والسلام تا در جمیع امور برابری لازم نیاید و بگمان قاصر این حقیر ایام بیماری ایشان بعدد سالهای عمر ایشان
بوده بحکم حدیث حمی یوم کفارة سنة مرض هر روز را کفارهٔ هر سال ایشان گردانیدند اکنون کرامات بعد وصال
حضرت ایشان نقل کنیم این حقیر در وقت غسل ایشان حاضر بود وقتیکه خواستند که بجهت غسل جامهای ایشان بر آرند دیدیم
که دستها بر ناف بسته اند و ابهام با خنصر حلقه داده چنانچه در نماز مستحب است پیش ازین بعد ارتحال حضرت مخدوم زادگی
شیخ محمد سعید سلمه به دستها و پایهای ایشان را دراز کرده بودند چنانکه متعارف است چون درین وقت قبض
یدین مشاهده کردند حضار را بسیار تعجب روی نمود و این قبض یدین از اعظم خوارق و اعجب کرامات است
که از حضرت ایشان بظهور رسیده و چون جامها فرود آوردند و بر سریر غسل مستلقی کردند در آنحال کف پای مبارک
ایشان بجانب مغرب کرده بودند و سر مبارک بجانب مشرق بر طریق مسنون است چنانکه در روضة الاحباب
و غیر آن از کتب فقه و سیر مبین است و دیدیم که تبسم فرمودند تا بر سریر غسل بودند تبسم داشتند تعجب حاضران زیاده
تر شد بعد از آن ایشان را وضو دادند و دستهای مبارک ایشان را باز دراز کردند و راست ساختند و بر یسار
مضطجع گردانیدند و غسل طرف یمین کردند و چون بر جانب یمین مضطجع ساختند باز دست راست بر دست چپ بستند

و چون اضطجاع بجانب یمین بود بالیتی دست راست بر دست چپ نمی ایستاد و می افتاد. اما
چنان با فشار و قوت قبض کرده بودند که نه افتاد حالانکه اعضاء شریف ایشان از موم هم نرم تر بود
و چون بعد غسل ایشان را بجهت تکفین بر نعش آوردند و دستها را از کردند حضار می دیدند که دستهاء مبارک
باهم می آمدند تا آنکه بر بند دست چپ بدست راست زیر ناف قبض کردند و خنصر را با بهام حلقه دادند
چنانکه در نماز مندوب است غوغا از حضار برخاست عارف ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه فرمودند
که چون مرضی ایشان و رینست بگذارید صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم کما تعیشون تموتون و کما تموتون تحشرون
ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و ایشان را بسه جامه سفید
تکفین نمودند لفافه و قمیص و ازار چاک قمیص از دو طرف منکبین کرده بودند چنانکه از روی روایت مفتی بها ست
و ایشان را عمامه ندادند چه باتفاق جمیع محدثان و فقها بر آن رفته که آنسرور را صلی الله علیه وسلم عمامه نداده اند
و کذا ابوبکر صدیق را رضی الله تعالی عنه چنانچه از صحاح اصول مستفاد است و در جامع الرموز از زاهدی
نقل کرده که اصح آنست که عمامه در کفن مکروه است عبارت امام ابن همام در شرح هدایه نیز مشعر بر این معنی
است آنجا که گفته ولیس فی الکفن عمامة عندنا و استحسنها البعض و سید شریف جرجانی و غیره از شراح
سراجی نیز تاکید در منع عمامه نموده اند و نیز حدیث ان الله تعالی وتر یحب الوتر مقوی آنست و آنچه بعضی
از متاخران استحسان عمامه کرده اند بر طریق صحت اطلاق آن سبب تنبیه آن بود نه کبار تا آل آن به بدعت
حسنه است چنانکه قول ایشان و استحسن الاستصناع موید این معنی است چه استصناع بقول ایشان مستحب
نیست فکذا هنا لان المحسن بالقیاس التیمم ... المباح ایضا فیحمل علیه تطبیقا و امام حجة الاسلام ابو حامد غزالی
در احیاء العلوم فرموده که از جمله عادات آنست که عمل ... الی عصر متروک ... و آن قبیح است چه ممکن است فضل عمل اهل این عصر محمول
بر ... که آن خیر القرون است این ... بسط این سخن با این رساله گنجایش ندارد اگر خفای مانده باشد
با حیاء رجوع نمایند در حال حیات هم عمل آنحضرت قدس سره چنین بود که اموات را عمامه نمی دادند و این را خلاف
سنت می دانستند و عمل بسنت سنیه را بغایت راغب بودند چنانچه اظهر من الشمس است و حضرت
مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه به امامت نماز جنازه کردند و بعد از نماز جنازه برای دعا توقف ننمودند

که مقتضائے سنت سنیه چنین است و در فتاوے سراجیه غیره از کتب معتبره آورده که بعد از نماز جنازه نشسته
ایستادن و دعا خواندن نکرده است هر قبیل لقی اما درین ایام مر خواندن دعا بعد از نماز جنازه واقع
شده اما چون مخالف سنت سنیه بود زینت سنت بنابران ترک آن کردند و بعد از آن ایشانرا در همان قبه
منوره نگاه داشتند که قبل ازین بسالها رصد رسیده مخدوم زاده کلان نوری سالم در آنجا مشاهده کرده
بودند و معلوم ساخته که مرقد مطهر ایشان آن موضع باشد و این سر الصاحب سر فرموده بودند اتفاقا صاحب
سر مخدوم زاده اعظم سبقت کردند و ایشانرا بعد استخاره ها در آنجا نگاه داشتند و فرموده بودند که محاذی قبر فرزندی
مرا نگاه خواهید داشت که آن نیز اشاره بود از ریاض جنت می باشد و در آنجا قبه بنا کردند چنانچه تفصیل این معنی در مکتوبی
از مکاتیب به تفصیل نوشته اند و این اخبار و وقوع مطابق آن از خوارق آنحضرت است قدس سره و خبر
ایشانرا قدر شب بلند ساخته مستعم کردند و در روز وصال ایشان اطراف آسمان بغایت سرخ شده بود و گفته اند که
سرخی آسمان گریه او ست برای مسلمان حتی جل و علا کما فی الشرح الصدور و یلیح ان السموات و الارض یبکیان
علی المومن فیه ایضا و بکاء السماء حمرة اطرافها و فیه ایضا عن سفیان الثوری قال کان یقال هذه الحمرة التی
تکون فی السماء بکاء السماء علی المومن و بعد از ارتحال ایشان به چهار روز صلاح آثاری شیخ پیر محمد سلطان پوری
که از مریدان ایشان است نقل کرده که شب ... حضرت ایشان را در واقعه دیدم اتفاقا شب دیگر
روز دیگر وقت پیشین در مسجد ایشان به نماز آمدم مؤذن اقامت گفت مردم ... استاده شدند و حضرت
ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمه به امام بودند و من پس ایشان ایستاده ... که حضرت ایشان
برابر من ایستاده اند و دست بر اگرفته و شیخ و متصل ساختند تا فاصله در میان نماند و تا آخر نماز ایشانرا میدیدم
فرجی شال نمد پوشیده بودند و تحت ... داشتند و من تحقیق در نظر کردم که مبادا از غیر باشند دیدم که شخص
پیر ... ایشان اند وقتی که سلام دادم و دیدم ... نیست چون شیخ پیر محمد این سخن تمام کرد حضرت
ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه فرمودند که من هم ازین قبیل چیزی دیده ام امشب در حجره تهاجت
بودم ناگاه نظر کردم دیدم که حضرت ایشان از راه در درآمدند ... عشق ... داشتند و همراه من بکار گرفتند
بر من مشغول شدند فی الحال از نظر من غائب شدند و شیخ عبد العظیم ... حقائق آگاه مرحومی شیخ احمد برکی نقل

ف
... شیخ ... جلال الدین ... ۱۰۳۴

کرده که فیروز خان بیرکی در حضور حضرت مخدوم‌زاده‌ها آمده نقل کرد که پیشتر من بیمار بودم و در آن بیماری غنوده‌ام
او می‌شده‌ام و می‌نگریستم که تو حضرت ایشان را دیده بودی صورت مبارک ایشان هیچ بیاد تو مانده است
گفتم حلیه مبارک و ریش شریف ایشان در نظر من هست گفتم پس همین را در نظر دار تا وسواس برطرف شود
و بطفیل حفظ صورت ایشان حق عز اسمه وقت بخشید تا گاه غشی در ربود دیدم که حضرت ایشان
حاضر اند و میفرمایند که بابا بیا تا برویم و در بهشت درآییم اول پای راست در بهشت در آوردیم و بعد از آن
سر بعد از آن پای چپ در آوردیم حاصل که در بهشت در آمدیم و قدم خدا شکر گفتیم گفتم که حضرت سلامت مرا
پیشتر بعد از بیماری ما فهم … فرمودند که هنوز وقت تو و وقت فرزندان من نرسیده است چون
از خواب بیدار آمد صحت یافته بودم هیچ اثری از ضعف و وسواس نمانده و بعد از ده روز از نو آمده بار خبر رسید که
حضرت ایشان از عالم رفتند و عارف ربانی حضرت مخدوم‌زادگی شیخ محمد معصوم سلمه الله فرمودند که من حضرت
ایشان را در واقعه دیدم پرسیدم که حضرت سلامت از سؤال منکر و نکیر چون گذشت فرمودند که حق سبحانه
تعالی بکمال رحمت به من فرمودند که اگر تو اذن کنی این دو فرشته در قبر تو بیایند و برفع پای تو لحظه‌ای بنشینند
عرض کردم که الهی این فرشته‌ها و حضرت تو بیا شناخته اول شیشه باشند اثر و مثال نهایت رافت خود در اشتغال
حال من کرده ایشان پیش من نفرستادی پرسیدم که حضرت سلامت از فشار قبر چه گذشت فرمودند
که شد اما اقل قلیل و یا محمد هاشم خادم ایستاده است میگوید که ایشان را بسبیل تواضع میفرمایند الا فشار
نشده است و فقیر شمیر بدر الدین عفی عنه بعد از ارتحال ایشان پنج شش روز در واقعه دیده که گویا
در راهی میگذریم … در حضور از حضرت ایشان پرسیدم گفتند که در خلوتخانه نشسته‌اند
پناه ارشاد دستگاه میرزا حسام الدین احمد کتابت می‌نویسند فقیر در رسیده دیدم که می‌نویسند کتابت را
مطالعه کردم عنوان مکتوب این بود که ما خود … سیاحی این جهانیم از جهان گذشتیم و در آن جهان
نشستیم انا لله و انا الیه راجعون بیشتر بیاد نمانده بعد از آن که کتابت را پیچیدند بر بالای نوشتند
این کتابت میرزا به … خاص و عارف ربانی مخدوم‌زادگی شیخ محمد سعید سلمه الله نقل کردند که حضرت ایشان را
در واقعه دیدم که اشارات … بعد از ارتحال در باب ایشان بظهور آمده بیان میفرمایند

وبفضل ایزدی شکر میکنند عرض کردم که حضرت سلامت شما را از نعمائے خود نصیبی عطا کرده اند
فرمودند بلے مرا از جماعت شاکران کرده اند عرض کردم که در قرآن مجید واقعه شده است
وقلیل من عبادی الشکور ازین کریمه مستفاد مے شود که آن جماعة پیغمبران
اند یا مثل ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه فرمودند آری اما مرا
بفضل و کرم خود داخل آنجماعه کردند و تاریخ وصال ایشان آنچه
بنده یافته بود اینست که از لفظ جاه تربت پاک هویدا ست

این ست بیت سمی احمد مرسل سفر کرد ** ز هجران او
فلک را سینه شد چاک ** بخاک تربتش چون
در گذشتم ** نگه کردیم جاه تربت پاک

تمام شد رساله وصال احمدی من تصنیفات
ملا بدر الدین سرهندی خلیفه
حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی
رحمة الله
علیه

۲۳۴۱

Date	No.	Date	No.